



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مجموعه حاصل اوقات پیمین نامرمان

آوردند و بعد فرمودند: «مهدوی - حفظه الله - (معمولاً هر بار که استاد از استاد مهدوی در کلاس یاد می‌کردند این جمله دعایی را پس از نام ایشان ذکر می‌فرمودند) امروز، در حوزه تحقیقات و مطالعات مربوط به شعر و ادب و زبان عرب اعتباری جهانی دارد... و از آن روز تاکنون - و ان شاء الله تا سالیان دراز دیگر - نشد که در مجله یا مجموعه‌ای، مقاله یا خطابه‌ای از حضرت استاد مهدوی ببینم مگر اینکه آن را مکرر خواندم و بی‌استثناء نسخه‌ای از آن برای خودم تهیه کردم.

باری از آن روز تا امروز - بی‌ذره‌ای مبالغه - استاد مهدوی همواره از طریق آثار ارجمندش در زندگی من حضور داشته و بنده

«مهدوی از اولیاء خداست» طنین نازنین این جمله استادم - استاد بزرگ بی‌بدیلم - دکتر شفیع کدکنی، با آن طرز نگاه خاص و نحوه تکان دادن سر حین ادای این عبارت، هرگز از خاطر من محو نمی‌شود؛ اما این اولین بار نبود که نهایت اعجاب و احترام استاد را نسبت به حضرت استاد احمد مهدوی دامغانی شاهد بودم؛ راستش را بخواهید نهال عشق به مهدوی و شوق آتشین به مطالعه هر آنچه مربوط به او می‌شود را نیز استاد شفیع در دلم کاشت.

خوب به خاطر دارم که در سه‌شنبه‌ای از سه‌شنبه‌های پاییزی سال ۷۶، در کلاس مثنوی، استاد به مناسبتی سخن از استاد مهدوی دامغانی و احاطه و تبحر تابناکش در زبان و ادب عرب به میان



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی و پژوهشی

● حاصل اوقات: مجموعه‌ای از مقالات
دکتر احمد مهدوی دامغانی

● انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۸۱



ذهنم، از او ترسیم کرده‌ام، برای شما بازگو کنم باید بگویم؛ تصویر مرد دانشمندی را در ذهن دارم که کفه مکارم انسانی و خلق کریمش به مراتب بر کفه دانش و فضل بی‌پایانش می‌چرید؛ در حقیقت آنچه مرا شیفته نوشته‌های او کرده تنها تبحر و توغل خیره‌کننده و شگفت‌آورش در متون ادب عربی و فارسی نیست؛ تنها به تعبیر مرحوم علامه قزوینی «طول باع» او در برشمردن آنهمه کتاب عجیب و غریب در زمره ماخذ فلان مصراع بهمان شاعر گمنام مخضرم نیست، بلکه آنچه از اسناد بیشتر بر دلها می‌نشیند، اخلاص و صمیمیت و صداقت شعله‌ور اوست که از سطر سطر مقالاتش می‌تراود؛ عشق سوزان و بی‌روی و ریای اوست به اسلام و تشیع و اهل بیت عصمت (ع) که

ساعات و لحظات بسیار پر بار و دل‌انگیزی را با نوشته‌های ایشان داشته‌ام و اگر بخواهم تصویری را که از رهگذر مطالعه اغلب نوشته‌های مهدوی (طبعاً در رابطه با مقالاتی که از ایشان در خارج از ایران منتشر می‌شد دست ما کوتاه و خرما بر نخیل بوده و هست)، در

صفای آن حتی غیر مقیدین را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ ادب، تواضع، پارسایی، مهربانی، حق‌شناسی و رقت قلب اوست که مقالاتش را مجالی وسیع برای تأدیب و تهذیب نفوس خوانندگان ساخته است. البته پیاداست که اینهمه منافی ارزش و اعتبار والای علمی تحقیقات متفن و منسجم ایشان نیست.

این نکته را نیز همینجا بگویم که مهدوی و اسلاف و اقران او - که کارنامه‌ای چنین درخشان دارند و در حقیقت قوام‌دهندگان هویت ملی ایرانیان و پاسداران کارآمد فرهنگ این مرز و بوم اند - محصول یک فرهنگ و نظام آموزشی متفاوت با فرهنگ و نظام آموزشی مسلط و مجری در محیط‌های علمی ما هستند؛ آنها از دل فرهنگ و نظام آموزشی‌ای برخاسته‌اند که در آن دانش، شرفی ذاتی داشت. آن نظام منسجم مبارک در طالب علم آن تشنگی مقدس را که



مولانا به «جستش» امر کرده بود، به وجود می‌آورد و آن را پرورش می‌داد؛ واقعاً چه شور و شیدایی و شوق و عطشی باید در جان و دل شخص نهفته باشد که آدم متأهل باشد، برای امرار معاش مجبور باشد در دبیرستان تدریس کند، در خانه استیجاری اقامت داشته باشد، اما باز «دل و دماغ» آن را پیدا کند که برود و از استاد بدیع‌الزمانی خواهش کند که فرصتی را مقرر فرماید تا در محضرش امهات متون عربی را تلمذ کند؟ (حاصل اوقات ص ۷۰۳) چقدر باید شخص شیفته دانش باشد که پانزده سال جست‌وجو کند تا ابیاتی از قصیده «اماصحا» را که «عتاب بن ورقاء شیبانی» سروده و منوچهری در شعرش به آن اشاره کرده، بیابد (همان ص ۴۱-۳۳۹) افسوس که به قول رودکی:

یکی نمائد کنون زان همه، بسود و بریخت

چه نحس بود همانا که نحس کیوان بود

علی ای حال اگر باید محیط‌های دانشگاهی ما از این رخوت و فترت و انحطاط و ابتذال شامل و دامن‌گستر رهایی یابند، اگر می‌خواهیم و مطلوب است که ما و زمانه ما هم حرفی برای گفتن داشته باشیم و اگر... باید هزار کار انجام دهیم و دهند (فاعل فعل دهند قهراً از ما بهترانند!) و یکی از مهم‌ترین آن کارها این است که بزرگان و استوانه‌های عرصه دانش و تحقیق را به جوانان و دانشجویان معرفی کنیم؛ ارزش آثار آنها و روش تحقیق و راه و رسم دانش‌پژوهی آنها را مورد نقد و بررسی قرار بدهیم و در یک کلام به جوانان دانشجوی معصوم که پرورده این باغ، نه پرورده خویشند بفهمانیم که ای نورچشم من سخنی هست گوش کن: به‌خدا سوگند «تحقیق» آن نیست که تو می‌خوانی و «استاد» این نیست که تو می‌دانی؛ «استاد»، فروزانفر است و «محقق» مینوی (و هر که راه آنها را می‌پیماید و از تیره و تبار آنهاست). از این رو به عقیده بنده هر قدمی که برای بیشتر مطرح کردن نام و آثار اعظم و اجله محققان عصر برداشته شود خدمتی آشکار به فرهنگ ملی ما محسوب می‌شود و اینکه جناب آقای دکتر علی محمد سجادی همت کرده‌اند و مجموعه‌ای از مقالات استاد اجل دکتر مهدوی دامغانی را چون یک دسته گل دماغ‌پرور، بین‌الدفتین تدوین فرموده‌اند، گامی ارجمند است در همان مسیری که ذکر آن رفت.

حاصل اوقات با مقدمه پراحساس و خواندنی دکتر سجادی درباره استاد مهدوی و چگونگی تهیه کتاب آغاز می‌شود. پس از نوشته دکتر سجادی زندگی‌نامه خودنوشت استاد آمده که متأسفانه به علت تواضع استاد مجمل است، البته در مطاوی مقالات نکته‌های فراوانی موجود است که مستقلاً یا استطراداً فوایدی را درباره زندگی استاد مهدوی دربردارد و صد البته ناگفته نماند که ما به مقتضای الکریم اذاً وعد وفی و فی‌التاخیر آفات بی‌صبرانه منتظر هستیم تا استاد آن «نوشته طولانی سرگذشت واره» (ص ۳۷۱) را که وعده فرموده‌اند هر چه زودتر منتشر نمایند. ان‌شاءالله تفصیل آن نوشته جبران اجمال این فقره را می‌نماید!

از ۳۷ مقاله‌ای که در این کتاب درج شده، پنج مقاله آغازین اختصاص دارد به «شاهکارهای» مهدوی: «مأخذ ابیات عربی رساله قشیریه»، «یادداشت‌هایی درباره ابیات عربی کلیله... و مأخذ و گویندگان آن ابیات»، «مأخذ برخی از ابیات و مصاریع کلیله... براساس چاپ... مینوی»، «مأخذ ابیات عربی مرزبان‌نامه» و سرانجام «تتمه رساله مأخذ ابیات عربی مرزبان‌نامه». سه نکته در رابطه با این مقالات گفتنی است:

۱. توانایی و تبحر بی‌مانند استاد مهدوی در تحقیق درباره گویندگان اشعار عرب؛ ایشان آنقدر در این فن متبحر و مسلط بوده و هست که حتی استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، با آن کثرت مطالعه و حافظه اعجاب‌برانگیزشان به ایشان رجوع می‌فرمودند. «مأخذ ابیات عربی رساله قشیریه» به امر فروزانفر و به منظور استفاده در حواشی و تعلیقات «ترجمه رساله قشیریه» تهیه شد و آنقدر گرانقدر بود که آن یگانه آفاق حیفش آمد که در حواشی و تعلیقات «مضمحل» شود و مکرراً امر به طبع مستقل آن می‌فرمود (ص ۳۳) و از آن جالب‌تر اینکه استاد فروزانفر در آخرین روز زندگی‌شان نیز از طریق استاد مدرس رضوی به استاد مهدوی پیام دادند که «تلفن دامغانی را کسی جواب نمی‌دهد و من دارم از خانه بیرون می‌روم شما برسید که آیا می‌تواند گوینده این بیت را تعیین کند؟» (ص ۷۶۶) ۲. هر محقق که در این حوزه‌ها کار می‌کند به این تحقیقات نیاز دارد و ناچار از مراجعه به آن است. برای نمونه به تعلیقات کتاب گرامی دو شرح از اخبار و ابیات و امثال عربی کلیله و دمه به تصحیح

آقای بهروز ایمانی (نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۰) و همچنین به تعلیقات **مرزبان نامه** جاب دکتور روشن (اساطیر) نگاهی بیفکنید تا ببینید که چقدر به تحقیقات استاد مهدوی ارجاع داده‌اند و از آن استفاده کرده‌اند.

۳. همان درد تحقیق و عطش به دانستن که ذکرش رفت در اینجا نیز هویداست. استاد هرگز دامن تحقیق را درباره گویندگان اشعار عربی **کلیده** و **مرزبان نامه** رها نکرده‌اند و دو مقاله‌ای که در تکمله و تتمه آن پس از سالها منتشر ساخته‌اند برهانی بر این مدعاست.

- مقاله «ابونواس» شرح بالنسبه مفصلی است از زندگی و شعر و عقاید و جایگاه این شاعر بزرگ عرب زبان ایرانی تبار و فی الجمله هر آنچه را یک ایرانی فرهیخته غیر متخصص باید از ابونواس بداند، با اتکاء به منابع معتبر در اختیارش قرار می‌دهد.

- دو مقاله «ازدواج امیرالمؤمنین با فاطمه علیهما السلام» و «داستان ضامن آهو و گردآورنده شاهنامه» نیز به گونه‌ای مستند و مطمئن راجع به این دو موضوع مورد علاقه شیعیان بحث می‌کند و مطالب مفید و بدیع و بکری نیز در آنها مطرح شده است؛ بد نیست گفته شود که این دو مقاله با تکمیلاتی، به اضافه ۲-۳ مقاله جدید جذاب و خواندنی دیگر استاد، در کتابی به نام **از علی آموز اخلاص عمل**، که به مناسبت سال امیرالمؤمنین (ع) توسط نشر تیرانتشار یافته، درج شده است.

خواننده محترم در مقاله «افسانه قرآن شیعیه و حبله‌های تازه» می‌تواند اوج احساس مسئولیت استاد را در دفاع از حریم «ولایت علوی» مشاهده فرماید. همچنین این مقاله از جاهایی است که ایشان در آن برخی از «مستشرقان» به اصطلاح علامه قزوینی «شارلاتان» را «تعریکی بواجب» می‌فرمایند و خوب گوشمال می‌دهند. (برای نمونه‌های دیگر مراجعه فرمایید به ص ۸۵۴ و نیز به مقاله مهم و مرجع نظری به عدد ۷۳ در حدیث تفرقه» (ص ۶۱۵-۲۲) که در آنجا به نقد قاطع «گولد زیهر» و نظر ناصواب او می‌پردازد.

- چهارم مقاله «چهل و دو یادداشت درباره آیات حافظ»، همه گویند ولی گفتن سعدی دگر است»، «یادداشت‌هایی بر تاریخ بیهقی» و «یادداشت‌هایی بر کلیده و دمنه» مشتمل بر تعلیقاتی است که استاد در طی سالها مطالعه در متون مزبور، به تدریج در حواشی آنها یادداشت فرموده‌اند؛ در دو مقاله‌ای که مربوط به سعدی و حافظ است بسیاری از تشابهات مضامین اشعار این دو بزرگ با شعر شاعران عرب نشان داده شده است و بعضاً برخی فواید لغوی نیز در آن وجود دارد. به عنوان مثال به این دو باریک اندیشی و نکته‌سنجی ناب که در مقاله راجع به حافظ آمده و جایی هم ندیدم که حافظ پژوهان متعرض آن شوند توجه خاص فرمایید:

یکی آنچه در تأویل و توجیه مصراع «ذاک دعوی و هانت و تلک الایام» (ص ۴۲۲) فرموده‌اند و به خصوص نکته‌سنجی‌ای که درباره «تلک الایام» فرموده‌اند، هم بیت را از لطافتی تازه سرشار کرده و هم حجت دیگری است بر آشنایی و آمیختگی فراوان حافظ با قرآن مجید و دیگر آن یادداشت مهم و بکر که در آن درباره معنی لغوی کلمه «تجمل» در این بیت حافظ بحث شده است (ص ۴۲۳-۴۲۰)؛ کیست حافظ تا نوشتد باده بی‌آواز رود

عاشق مسکین چرا چندین تجمل بایدش
که استاد با تحقیقی متین و مستند به مأخذ معتبر ثابت کرده‌اند که «تجمل» یعنی «تصبر» یعنی «خود را شکبیا نمایاندن و صبور نشان دادن».

همچنین به طور خاص باید از مقاله «یادداشت‌هایی بر کلیده» که

به گمان بنده از عمیق‌ترین مقالات این مجموعه به شمار می‌رود، یادی کنم، چرا که اولاً مقدمه این مقاله نفیس از برجسته‌ترین تجلیگاههای خلق کریم و ملکات فاضله حضرت استادی است (من لم یذق لم یدر؛ خودتان بخوانید تا با بنده هم عقیده شوید) و دوم به خاطر نکته‌های باریک‌تر از مویی است که در این نوشته وجود دارد (مثلاً بحث درباره اصطلاح «رخصت» ص ۸- ۶۷۷ و یا لغت «المعنی»/۸۳-۶۸۱).

لطیف‌ترین و ظریف‌ترین نکته این مقاله به گمان بنده مطلبی است که در ارتباط با ترجمه کلمه «الرحمن» مطرح شده است. توضیح اینکه: استاد مبنوی در ترجمه آیه‌ای از قرآن «الرحمن» را به صورت وصفی به «خدای مهربان» ترجمه کرده بودند؛ اما این مرد دانشمند مستغرق در متون تفسیری و کلامی و ادبی و نحوی به زیباترین و مستندترین شکلی ثابت می‌کند که «الرحمن» در قرآن کریم «علم» خدای تعالی است (مانند الله) و نباید به صورت وصفی ترجمه شود. حقیقتاً اینهمه دقت و باریکی بینی و احاطه، شگفت‌آور و خاضع‌کننده است.

- از فحوای اشارات استاد برمی‌آید که ایشان در حال تهیه و تحریر رساله‌ای درباره «حکیم فردوسی» هستند (ص ۵۵۵) و مطالعات مستقل پیگیری درباره استاد طوس دارند. سه مقاله در ارتباط با فردوسی در این کتاب آمده: «تجلیات قرآن و حدیث در شاهنامه»، «مضامین مشابه شاهنامه و دیگر مراجع مذهبی پیش از فردوسی» که در این دو مقاله از رهگذر «صلاحیت علمی کم مانند» دکتر مهدوی در این زمینه‌ها، شناخت و آگاهی استاد و حکیم طوس از منابع اسلامی و ادب عربی تأییدی دیگر می‌شود و سومین مقاله «مذهب فردوسی» است که علی‌الاطلاق فنی‌ترین و عالمانه‌ترین پژوهشی است که محقق برای اثبات «شیعه دوازده امامی» بودن فردوسی انجام داده.

«در باب بلاغت» از حیث اجمال و فایده و احتواء بر منابع درجه اول آیتی است. پیشنهاد می‌کنم هر دانشجویی که می‌خواهد در باب بلاغت به مطالعه و تحقیق بپردازد ابتدا این مقاله نکته‌آموز را مطالعه کند و بعد به منابع درجه اول که تقریباً اهم آنها در پایان مقاله احصا شده مراجعه نماید.

قسم قابل توجهی از کتاب به «یاد یاران رفته» اختصاص دارد. یاد بزرگانی چون علامه قزوینی، بدیع الزمان فروزانفر، استاد بدیع الزمانی، استاد محبوب، استاد حبیب یغمایی، استاد امیری فیروز کوهی و... در این مقالات گرامی داشته شده است. این مقالات عموماً به سبب نشر پراحساس و عواطف رقیق سرشار حضرت استاد و نیز اطلاعات درجه اولی که در آنها عرضه می‌شود بسیار ارجمند و جذاب است، اما به طور خاص باید به سه مقاله‌ای که درباره «استاد فروزانفر، علامه قزوینی و استاد بدیع الزمانی» مرقوم فرموده‌اند، اشاره کرد. مکرر خواندن این سه مقاله اکیداً توصیه می‌شود.

سه مقاله با عنوان «یادی از برخی مشاهیر نیم قرن اخیر» در پایان مقالات کتاب آمده که در واقع دنباله و فیات المعاصرین مرحوم علامه قزوینی است. از این مقالات به خصوص شرحی که درباره دو «آقازاده» مرحوم آخوند ملاکاظم خراسانی (ره) نوشته‌اند، بسیار خواندنی است.

در باب نحوه تدوین کتاب چند نکته به نظر می‌رسد که عرض می‌کنم:
پیشاپیش بگویم که شکی ندارم استاد دکتر سجادی با تدوین این مجموعه ارجمند متحمل زحمات فراوانی شده‌اند و از این راه

خدمت شایانی به فرهنگ ایران نموده‌اند و بی‌گمان سعیدشان در نزد دوستداران فرهنگ و ادب این سرزمین مشکور است و از سوی دیگر از ارادت و اخلاص «شاکردانه» بنده نسبت به خودشان بی‌ریز اطلاع نیستند، پس اگر بنده انتقادی می‌کنم بی‌فردید برای روشن‌تر شدن موضوع و تکمیل بیشتر کار و جلوگیری از خدای ناگفته گمراه شدن برخی از خوانندگان است که اخیراً اطلاعات کمتری دارند.

الف. اینکه ادعایا گمان فرموده‌اند که در این کتاب مجموعه مقالات حضرت استاد به جز مقدمه و تعلیقات که بر «المجدلی فی انساب اللطیفین» و «اکشف الحقایق نسبی» او بنده اضافه می‌کنم؛ شرح گزیده حدیقه سنایی نوشته‌اند هست «او تنها» اگر مقالاتی در خلال این الزمه نگارش درآمده باشد در اینجا نیست (ص ۱۶) به هیچ وجه درست نیست.

ب. نظرم اگر استاد سجادی به فهرست مقالات فارسی این تالیف جاودانه استاد ایرج افشار مراجعه و یا در صورت مراجعه بذل وقت و التفات بیشتری می‌فرمودند، هم کارشان آسان‌تر می‌شد و هم مطلب و مقاله‌ای از نظرشان قوت نمی‌شد. علی‌ای حال، بنده این کار را کردم و ذیلاً فهرست مقالاتی را که در کتاب نیامده، تقدیم می‌کنم:

۱. یادای از مرحوم محمد فروزینی به مناسبت چهاردهمین سال وفات او، بهمن‌سال ۱۳۶۵ شماره ۱۰، صص ۴۶۵-۴۶۱ [حالت اینکه استاد مهدوی در مقدمه مقاله «ایوان مدائن در دیوان بحرّی» مندرج در همین حاصل اوقات (ص ۳۳۶) از این مقاله یاد کرده‌اند]
۲. وفات استاد عبدالحمید بدیع الزمّانی، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۳۳، ش ۲۸ [به این مقاله هم استاد اشاره نموده‌اند: ... اینک به بیان داستانی که ذکر آن رایج‌احمال و اشاره در مقاله‌ای که پس از فوت مرحوم استاد بدیع الزمّانی در مجله دانشکده ادبیات منتشر شد، متذکر شدم... (ص ۷۰۷)]
۳. ادبیات عرب و میثقی، پانزده گفتار درباره مجتبی میثقی، تهران، ۱۳۵۶، صص ۸۰-۷۰ [به این مقاله هم در کتاب اشاره شده و حتی ماخذ آن هم دقیقاً ذکر شده (ص ۶۶۹ و ۶۸۵)]
۴. مقدمه بر کتاب تاریخ جمع قرآن کریم استاد جلالی، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۵، صص سه - هجده [مقایسه شود؛ و چون این بنده برای اولین بار در مطبوعات فارسی در مقدمه کتاب تاریخ جمع قرآن کریم... این مطلب را عنوان کردم (ص ۳۳۸) - مشخصات این مقاله را از فهرست مقالات فارسی نگرتم.]
۵. جاب جدید ذره نادره [به اهتمام استاد شهیدی]، یغما، سال ۱۶، ش ۲، صص ۹۲-۸۸.
۶. احتجاجات، یغما، سال ۱۶، ش ۶، صص ۲۸۸ - پاسخ به انتقاد خواننده‌ای درباره بی‌بی از کلیله که شایسته بود دکتر سجادی این یادداشت کوتاه را در ذیل مقالات مربوط به ماخذ اشعار کلیله می‌آوردند.
۷. نسب بنی امیه، یغما، سال ۱۸، ش ۸، صص ۴۴۳-۴۴۱ - [پاسخی بسیار محققانه به بررسی خواننده‌ای از خوانندگان یغما.]
۸. لزوم معرفی اصول و مصادی انسانی و اخلاقی ادبیات فارسی، همایی نامه، تهران، ۱۳۵۵، صص ۱۷۶-۱۷۳.
۹. مضاحبه با کیهان فرهنگی، ۸ (۱۳۷۰) صص ۱۳-۱۰ [این مضاحبه بسیار خواندنی و زیانست]
۱۰. نخستین عضو ایرانی مجمع آسیایی فرانسه، نشر دانش ۸ (۱۳۶۷) صص ۵۳۲.
۱۱. درباره مقاله تأملی در کلیله (تقدحشمت مؤید)، ایوان نامه ۸ (۱۳۶۷) صص ۱۷۳-۱۶۷.

۱۲. درباره نقد کتاب شرح و شعر دیوان از حشمت مؤید، ایوان‌شناسی ۱۰ (۱۳۶۸) صص ۶۲۶-۶۲۳.

۱۳. درباره علوم اسلامی، هنر اسلامی، ایوان نامه، ۷ (۱۳۶۷/۸) صص ۳۷۷-۳۷۸.

۱۴. گفتگو درباره فردوسی، خلّووان ۱ (۱۳۶۹) ش ۷۳ صص ۷۲-۷۱.

۱۵. گلستان سعیدی تصحیح غلامحسین یوسفی، کیهان فرهنگی ۷ (۱۳۶۹) ش ۱ صص ۲۹-۲۸.

ب. باز آنجایی که دکتر سجادی دقیقاً برهه زمانی ای را که کتاب تحت طبع بوده، مشخص نکرده‌اند واقعاً نمی‌دانم که آیا مقالات ۱- آخرین دیدار یا زین کوب، بخارا، ش ۷، مرداد و شهریور ۱۳۸۰ صص ۲۸-۲۱.

۲. در مقاله‌ای که در مقدمه جلد دوزخ و بهشت کمدی الهی ترجمه خانم دکتر فریده مهدوی دامغانی (نشر تیر، ۷۸) مرقوم فرموده‌اند، «چین طبع به نگارش درآمده، یا خیر؟»

ج. در خلال نوشته‌های استاد مهدوی که در همین کتاب هم درج شده، سخن از چند مقاله دیگر رفته، که این بنده آنها را دیده و اطلاعاتی درباره‌شان ندارم. توقع می‌رود که آقای دکتر سجادی درباره آنها جست‌وجوی می‌کنند.

۱. زیرا در سال پیش [۱۳۷۸] به مناسبت پنجاهمین سال رحلت [علامه فروزینی] سه مقاله مختصر و مفصل نوشته‌ام که امیدوارم به نظر خوانندگان گرامی و خود جناب عالی رسیده باشد و ان‌شاءالله در این مجموعه هم مندرج شده باشد (ص ۳۰) اما متأسفانه به غیر از مقاله مفصل «علامه فروزینی قدس سره العزیز» (صص ۸۶۰-۸۰۳) که قبلاً در یادنامه علامه فروزینی به کوشش آقای دهباشی چاپ شده بود، خبری از آن دو مقاله دیگر که گویا در خارج از ایران منتشر شده در محافل اوقات نیست.

۲. خاصه آنکه خمیر در سه چهار سال گذشته دیوار دو مجله ایران‌شناسی در اظهار ارادت و انجم و وظیفه‌ای که نسبت به حضرت استاد صفاء دامت معالیه - دارد، قلمی زده است (ص ۶۰۳) پس با احتساب همین مقاله نامه منظوم علامه دوانی به سلطان بایزید دوم پادشاه عثمانی (ص ۶۱۴-۶۰۱) حضرت استاد سه مقاله به انتخاب استاد صفاء (ره) نوشته‌اند؛ یک مقاله از آن در مقاله مندرج در مجله ایوان‌شناسی در این کتاب آمده (همه گویند ولی گفتن سعیدی دگرست، ۶۴۲-۶۲۳) اما اینکه آن مقاله دیگر درباره چیست؟ این بنده به قول استاد ناوین وارسته‌ام حضرت حجة الاسلام دکتر دهقان - استاد دانشمند متفألینی که وجود مبارکش در حوزه دروس مربوط به عرفان و تصوف، برای دانشجویان مقطع کارشناسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، غنیمت و موهبتی عظمی است. هیچ نمی‌دانم.

۳. آنچه درباره محبوب از صفات عالی انسانی‌اش در همان چند سطرپی که در اطلاعات بین‌المللی سه‌شنبه اول اسفندماه عرض کردم... (ص ۸۶۷)

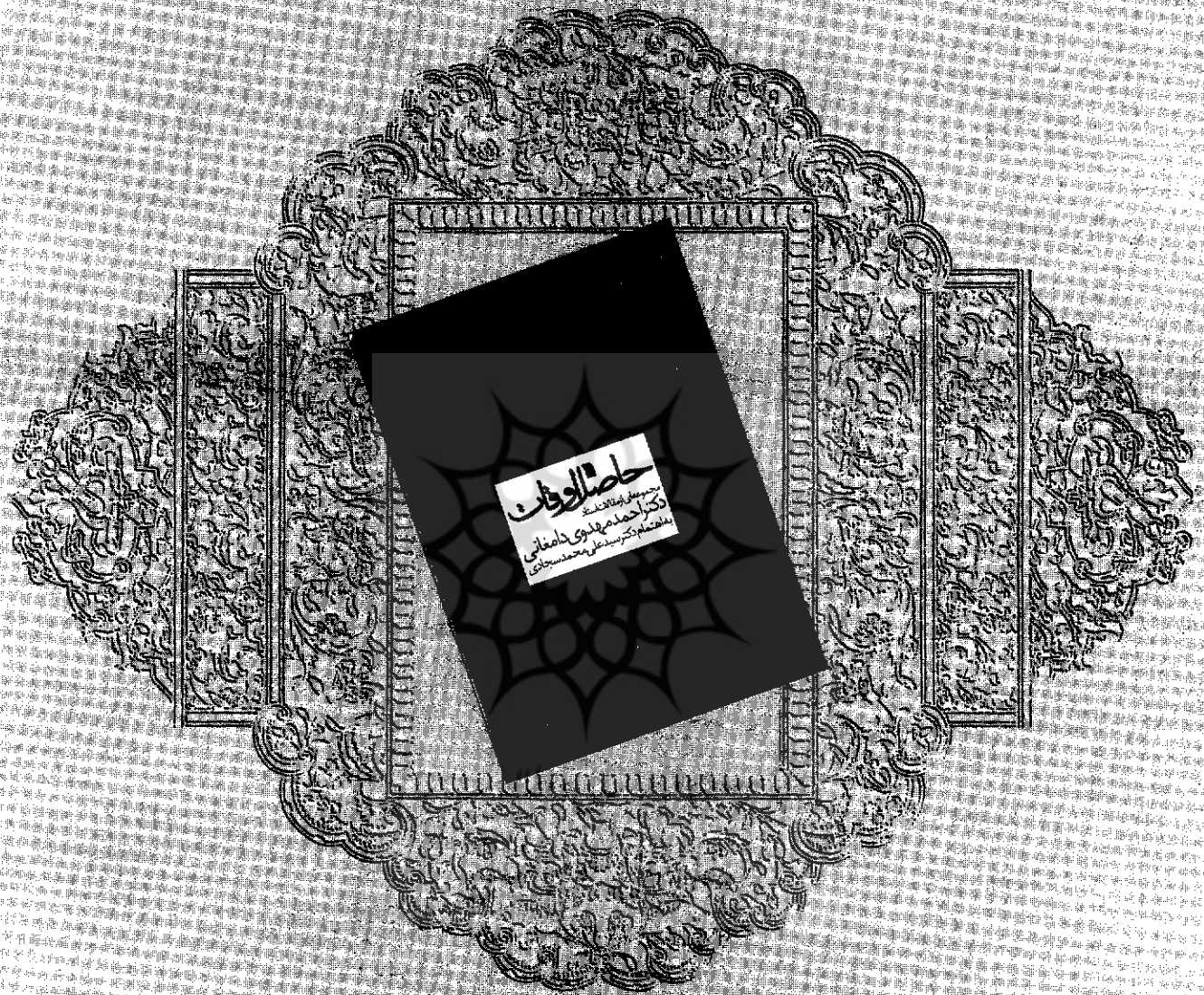
۴. آیا آن خطابه استاد درباره «عطار» که در مقدمه آن شرحی در تبخیر مرحوم استاد محبوب داده بودند، (ص ۸۶۹) جایی چاپ شده است؟

د. همچنین در مقالات درج شده در این کتاب، ۲-۳ بار استاد از سوء تفاهمی که به خاطر نشر «ماخذ ابیات عربی کلیله و...» در مجله یغما، برای استاد میثقی حاصل شده بود و نامه تندیی که با نام مستعار «علی‌بنی استرآبادی» در نقد آن مقالات نوشته بودند و همچنین از «پاسخ بسیار متواضعانه و مؤدبانه» خود به نامه استاد میثقی سخن به میان آورده است (ص ۶۶۷ و ۸۴۱) بداند که در «هیوست» این دو

فهرست منابع و مآخذ

دوم اینکه بیسم آن روزی را که فرهیختگان و اهل فرهنگ به خورد آینه و به وظیفه وجدانی و انسانی خویش در قبال استاد عمل نمایند حداقل وظیفه شاگردی و حق شناسی نسبت به رحمت بی‌وقته و خدمات گرانقدر استاد مهدوی تهیه جشن نامه‌ای پرونیمان به انتخاب معظمه است. البته بدیهی است که زعشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است. اما قیام فرزندگان به ادای این فریضه گذشته از آنکه

نامه آورده می‌شد که الحق درس آموز است. نامه استاد مینوی در یغمد سال ۱۵ ش عصص ۲۸۶-۲۸۷ و پاسخ استاد مهدوی در شماره بعد صص ۳۳۵-۳۳۶ درج شده است.
 هر بسیار خوب بود که مآخذ هر مقاله در صدر آن ذکر می‌شد (کاری که برای مقاله «بادی از گذشته» انجام شده است)
 و تهیه فهرست اعلام برای کتاب، استفاده از این کتاب را برای



پاسخ به یک «ضرورت فرهنگی و اخلاقی» است به روشنی نشانگر «گرم‌شناسی» جامعه فرهنگی ما نیز هست که:
 مباح خورشید مباح خودست...
 و سرانجام اینکه:
 ای روشن از جمال تو آینه خیال
 بنمای رخ که در نظرت نیز بنگویم
 دریا بال خسته جویندگان که ما
 در اوج «آرزو» به هوای تو می‌پریم

مراجعان بسیار آسان می‌کرد. هر چند باید از تهیه فهرست ابیات و مصارح عربی تشکر کرد.

□□□

می‌گویند آرزو بر جوانان عیب نیست و این بنده هم به اقتضای بس طور عجیبی که لازم ایام شباب است آرزوهای فراوانی در دل دارم. در زمره آن آرزوهای فراوان سه آرزو نیز در رابطه با استاد احمد مهدوی دامغانی داشتم و دارم:
 آرزوی اول که بحمدالله فی‌الجملة برآورده شده و آن شاءالله در آینده به نحو کامل‌تری برآورده می‌شود. جمع تمام مقالات و...
 استاد بود.

بسرالله طریقاً یک یا ملتس...